



اتوبوس و مترو هفته اول مهر رایگان شد

سخنگوی شهرداری تهران خبر داد: «دانش‌آموزان در هفته اول مهرماه می‌توانند از ناوگان حمل‌ونقل عمومی (اتوبوس و مترو) به صورت رایگان استفاده کنند.» عبدالملک‌محمدخانی به ایسنا گفت: «ساماندهی توقف خودروها در حاشیه مدارس، افزایش ناوگان حمل‌ونقل عمومی، نصب تجهیزات ترافیکی و ایمن‌سازی معابر منتهی به مراکز آموزشی و مدارس، شناسایی گلوگاه‌های ترافیکی و روان‌سازی ترافیک از اقداماتی است که در راستای کاهش بار ترافیکی معابر انجام خواهد شد.» او با بیان اینکه تعدادی اتوبوس جدید به ناوگان حمل‌ونقل عمومی اضافه خواهد شد، ادامه داد: «اتوبوس‌های چینی در کنار اتوبوس‌های تولید داخل، برای ابتدای مهرماه وارد خطوط می‌شوند. حدود ۱۱۰ دستگاه اتوبوس برقی چینی که به مرحله بازگیری رسیده‌اند نیز در کنار ۱۱۰ اتوبوس تولید داخل به ناوگان اتوبوسرانی شهر تهران اضافه خواهند شد و تا پایان مهرماه ۱۱۰ دستگاه اتوبوس چینی به همراه ال‌آرتی چرخ لاستیکی وارد پایتخت می‌شوند که تمام این موارد یک بارنامه دارد و کار ترخیص ۱۵۰ دستگاه تا کسی از گمرک هم در حال انجام است.»



افزایش پرداختی از جیب بیماران تالاسمی

مدیرعامل انجمن تالاسمی ایران گفت: «یک بیمار تالاسمی هزینه‌های پرداختی‌اش به ۲۴۷ میلیون تومان در سال رسیده و پرداخت از جیب بیمار به شدت افزایش یافته است.» یونس عرب به ایسنا گفت: «طبق برآورد معاونت درمان وزارت بهداشت ماهانه حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار دوز آمپول تزریقی برای بیماران تالاسمی نیاز است. اما آنچه سازمان غذا و دارو اعلام می‌کند، تامین تنها ۳۰۰ هزار آمپول تزریقی است، از این رو همچنان با کمبود داروهای تالاسمی مواجه هستیم.» او ادامه داد: «اگرچه ۹۷ درصد داروهای وارداتی تالاسمی تحت پوشش بیمه هستند، اما همان سه درصد داروهایی که تحت پوشش بیمه قرار ندارند، ماهانه حدود یک میلیون تا یک میلیون ۵۰۰ هزار تومان برای بیمار تالاسمی هزینه دارند.» براساس اعلام عرب، از سال ۱۳۸۸ و شروع دولت دهم پرداختی از جیب بیماران به تدریج در سید خانوار دارای فرزند تالاسمی آمد. در آن زمان عددش کوچک و حدود ۵۰ هزار تا ۱۰۰ هزار تومان بود، اما امروز به عدد تقریبی ۱۵ تا ۲۰ میلیون تومان در ماه رسیده است. این رقم پرداختی بسیار زیاد است و بیماران قادر به پرداخت چنین پولی نیستند. در نتیجه بیمار عوارض تشدید می‌شود و زندگی او نیز سخت‌تر می‌شود.»



ممنوعیت تردد وانت‌بارها در نیمه اول مهر

معاون عملیات پلیس راهور تهران بزرگ اعلام کرد که در نیمه اول ماه مهر، تردد وانت‌بارها تا ساعت ۱۰ صبح در معابر پایتخت ممنوع است. به گزارش ایسنا، احسان مومنی گفت: «تجربه روزهای اخیر و ترافیک خیابان‌ها نشان می‌دهد که از روز اول مهرماه ترافیک افزایش می‌یابد.» او با بیان اینکه باید برای سال آینده بحث سرویس مدرسه آغاز شود و حتی چند روز قبل از آغاز سال تحصیلی، تمرین و مانور در این خصوص داده شود، گفت: «این ساماندهی انجام شد تا از روز اول، سرویس مدارس آغاز به کار کنند.» براساس اعلام او، شش محل در بزرگراه‌ها مشخص شده که جرثقیل در آن مستقر شود.

رودررو با رگبار گلوله

روایت میدانی هم میهن از منطقه حفاظت شده تنگ صیاد و روزگار محیط بانان آن

تصویری از یک پلنگ را در میان همین صخره‌های بلند ثبت کرده بود، روی همان کوه شیدان. محلی‌ها و محیط بانان پلنگ زیاد دیده بودند ولی فرصتی برای عکس گرفتن نداشتند. شکارچی که در منطقه زیاد باشد امنیت پلنگ را به هم می‌زند و دیگر بیرون نمی‌آید: «هروقت آنها را ببینیم، عکس می‌گیریم. چشم‌مان به دیدنشان عادت کرده.»

چند دقیقه بعد از اینکه حرف‌هایش را تمام می‌کند، دسته‌های قوچ و میش و بره‌هایشان از لابه‌لای صخره‌ها بیرون می‌آیند و توی دشت به راه می‌افتند. چشم کم‌کم به دیدنشان عادت می‌کند، ولی با دوربین راحت‌تر دیده می‌شوند. دسته‌های قوچ و میش کمتر با هم دیده می‌شوند، ولی در تنگ صیاد کنار هم هستند؛ فقط باید کمی صبر کرد و به چشم‌ها فرصت داد تا لابه‌لای صخره‌ها پیدایشان کند. گله‌ها به ماشین محیط بان‌ها عادت کرده‌اند و برای چریدن و آب خوردن پایین می‌آیند. سال قبل جمعیت زیادی سه‌قلوبی‌زایی در منطقه گزارش شد و حالا بره‌های قوچ و میش کنار دسته‌های بزرگ در منطقه پیدا می‌شوند؛ در حال دویدن، آب خوردن یا رفتن پشت صخره‌ها.

اسلحه شکارچی‌ها همیشه پر است

محیط بانان منصوری از ششی می‌گوید که سرما نفس محیط بان‌ها را گرفته بود و برای اینکه صدایی بلند نشود، دست‌وپای هم را گرم می‌کردند. سال قبل قرار بود در صحرای سفیددشت به دنبال شکارچی بروند و قبل از آن باران زده بود و فرصتی برای برداشتن لباس گرم نبود. محیط بان‌ها نزدیک منطقه‌ای بودند که شکارچی پنهان شده بود و از آن بیرون نمی‌آمد: «خدا شاهد است که بچه‌ها به خاطر شدت سرما بلند شده بودند و حرکت می‌کردند که گرم شوند. ما می‌دانیم که جلوی گلوله می‌رویم. وقتی نوری می‌بینیم، می‌دانیم که آنجا حلوا پخش نمی‌کنند و حتماً درگیر می‌شویم و امکان تیر خوردن وجود دارد اما باز هم می‌رویم.»

با دست صخره‌ای را نشان می‌دهد که گله‌ای از آن سرازیر شده‌اند که به سمت یک باغ و آبشخور بروند: «چهار عشار بودم. وقتی کار را شروع کنی، عشق و علاقه هم پیدا می‌شود. کارهای دیگر هم بلدم، ولی اینجا را دوست دارم. اگر از نظر معیشت تامین شویم و نگرانی

رودررو با رگبار گلوله

محیط بان‌ها همیشه چراغ خاموش حرکت می‌کنند؛ درست مثل آن شب آذرماه که درگیری رودررو با شکارچی‌ها در نیمه‌های شب آغاز شد و محیط بانان مجتبی منصوری و همکار دیگرش، کنار خودروی گشت‌زنی پیاده حرکت می‌کردند و راه را به راننده نشان می‌دادند. گزارش صدای تیر که به رئیس منطقه می‌رسد، از پاسگاه مرکزی دوربین دید فرستاده می‌شود و محیط بان‌ها در مسیر شکارچی‌ها منتظر می‌نشینند؛ این بار حدس زدند که آنها از پشت کوه شیدان می‌آیند. آن شب محیط بانان منصوری پشت دوربین دید در شب بود؛ مثل همیشه که به دوربین کشی معروف است. شکارچی‌ها که می‌رسند محیط بانان دیگری فرمان ایست را فریاد می‌زند و تیرهایی شلیک می‌شود: «شکارچی‌ها شروع کردند به تیراندازی به سمت ما، باور کن فاصله خیلی کم بود. می‌خواستند تسلیم نشوند. بعد از چند دقیقه دوباره در باغ‌های اطراف گم شدند. دوباره پشت دوربین دید در شب نستیم و ردشان را در همان باغ‌ها زدیم.»

یک خودروی ال ۹۰، شکارچی‌ها را سوار می‌کند و به سمت امامزاده سورک می‌برد، اما همانجا بازداشت می‌شوند: «آن شب برای بچه‌های ما خیلی سخت بود که کسی تیر نخورد و کشته نشود. شکارچی اسلحه کلاشیک دارد که غیرمجاز است و می‌خواهد به هر شکلی که شده دستگیر نشود. از یک طرف هم یک بز شکار شده و به جرمه‌اش فکر می‌کند. یا حتی ممکن است بومی اینجا باشد و دستگیر شدن برایش کسر شأن باشد. می‌خواهد هر جوری شده تسلیم نشود.» در یک سال گذشته که دوربین دید در شب به دست محیط بان‌های تنگ صیاد رسید، کارشان برای امن کردن منطقه راحت‌تر شد: «این کل، قوچ و میشی که الان راحت‌تر پایین می‌آیند، بابت همین امنیتی است که پیدا کرده‌اند.»

منصوری این‌ها را وقتی تعریف می‌کند که نزدیک به کوه شیدان و پشت به منطقه ایستاده و از روزهای مواجهه با شکارچی‌ها می‌گوید. با دست، جایی را نشان می‌دهد که تصویری از یک میش و سه بره‌اش گرفت. منصوری شش سال پیش محیط بان تنگ صیاد شد و از همان زمان چشم‌هایش به دیدن قوچ و میش لابه‌لای صخره‌های شیدان و کوه‌های اطرافش عادت کرد. چند وقت پیش با محیط بان احمدی

گزارش محیط زیست

سارا سبزی

خبرنگار گروه جامعه



آذرماه ۱۴۰۲ و شب سرشماری حیات وحش «تنگ‌صیاد» است و محیط بانان منصوری و دو نفر دیگر از محیط بان‌های پاسگاه ایرانچه، برای گشت‌زنی وارد منطقه می‌شوند. هنوز چندماهی باقی مانده که آخرین شکارچی دستگیر شود و گشت‌زنی‌ها بیشتر از همیشه ادامه دارد. محیط بان‌ها تا ساعت ۱۲ در خاکریزی همان حوالی می‌مانند تا شاید رد یک شکارچی زده شود، نور یک خودرو را ببینند یا صدای پایی بشنوند. باید به سمت تنگ‌صیاد حرکت کنند و تا ساعت سه بامداد گشت‌زنی را ادامه دهند، اما چند دقیقه قبل از حرکت نوری در «تندوره» دیده می‌شود و از منطقه صدای تیر می‌آید.

منطقه گشت‌زنی محیط بان‌ها «تنگ‌صیاد» نزدیک فرخ‌شهر - از توابع چهارمحال و بختیاری - است که سال ۱۳۵۰ در فهرست مناطق حفاظت‌شده قرار گرفت. منطقه‌ای به وسعت ۲۷ هزار هکتار که چهار هزار هکتار آن پارک ملی است. دشتی بزرگ در میان صخره‌های زاگرس که با فانس از منطقه مسکونی غرب آن جدا می‌شود.

تا سال ۱۴۰۱ شکارچیان غیرمجاز شبانه و مسلح در گروه‌های چندنفره، با نورافکن و سلاح از همین استان یا حتی شهرهای دیگر به منطقه می‌رسیدند و شکار می‌کردند: قوچ، میش، کل و بز، عقاب و کبک.

دور بخشی از تنگ صیاد، جاده است؛ نقطه آسیب‌پذیر منطقه که گاهی شکارچی از همان‌جا وارد می‌شد و لابه‌لای صخره‌ها منتظر می‌ماند تا زمان کشتن برسد. شکارچی گاهی فقط برای شاخ‌های بلند قوچ می‌آمد و گاهی هم انقدر شکار می‌کرد که دیگر نیازی به خرید گوشت نداشت.

خشکسالی و بیماری‌های حیات وحش هم کار را برای مراقبت از آنها سخت کرد و ۶۰ درصد از جمعیت ۶۸۰۰ رأسی آن کم شده بود و برف سنگین سال ۱۴۰۱ هم آمار تلفات را بیشتر کرد. گشت‌های شبانه از سال ۱۴۰۰ و بعد از تغییر رئیس محیط‌زیست استان شروع شد؛ شیفت‌های شبانه که از طلوع آفتاب تا اذان مغرب ادامه داشت و نیروهای نوبت دوم هم تا صبح و دور تا دور منطقه با گشت‌زنی بسته می‌شد.

